

روی سیاه سیاسی کاری

حتی همتی هم می‌گوید ممکن است با فشار سیاسی آمریکا

با وجود پیوستن به FATF، ایران از لیست سیاه خارج نشود ۲

مخاطرات گره‌زدن سیاست داخلی به سیاست خارجی

یادداشت

مصطفی غنی‌زاده
پژوهشگر سیاسی

با آغاز مذاکرات مجدد دولت پزیشکیان با اروپایی‌ها، باید موضوعی اساسی در حوزه سیاست خارجی را دوباره یادآوری کرد. سیاست خارجی کشور در یک دهه اخیر با کمبود شدید ایده واقعی و روی زمین مواجه بوده که منطبق بر واقعیت‌های راهبردی کلان باشد. ایده‌های ناقص یا غیرمنطبق بر شرایط سیاسی کلان بین‌المللی یا منطقه‌ای باعث شده تصمیمات درست برای دستیابی به توافقات واقعاً راهبردی و میان‌مدت گرفته نشود و فرصت‌های کم‌نظیر چند سال اخیر از دست برود. تجربه نشان داده که اگر ایده‌های اساسی در میان باشد، افراد جایگاه خود، برای تحقق آن را پیدا می‌کنند و به‌موردور آن اجماع می‌کنند. ولی زمانی که ایده‌های وجود ندارد، افراد و یزدی‌دینگ آنها در عرصه سیاست داخلی اهمیت پیدا می‌کنند. شاید مهم‌ترین گزاره اشتباه درباره تجربه ۲۵ ساله مذاکره ایران و غرب، همین است که افراد مهم‌تر از ایده‌ها هستند. ذهنیتی که می‌گوید اگر طرف به مذاکره برود، کار به نتیجه می‌رسد، اما جلیلی یا باقری ناتوان از به نتیجه رساندن کارند پس حلاله تخت‌روانچی و تیم عراقچی به مذاکره می‌روند، حتماً بهتر از تیم قبلی مذاکره می‌کنند و احتمال به نتیجه رسیدن ماجراجویی بیشتر خواهد بود. حال اینکه واقعیت ماجرا تغییر در ایده‌هاست. طرف پس از جلیلی توانست به توافقاتی که منجر به برجام شد، دست یابد؛ چرا که در ایده‌ها تغییراتی رخ داد. تغییراتی که در ۹۲ با گزاره‌های «چرخیدن هم‌زمان ساتریتویز و صنعت» یا «بستن باک خدا» رأی آورده بود و طرف توانست آن را تبدیل به مفاد برجام کند. البته قطعاً بدون شک افراد مهم و اثرگذارند، اما هسته اصلی تغییر در توافقات، ایده‌ها هستند. کم‌اینکه ایده ظرفیت روحانی بعد از خروج ترامپ از برجام از کارآمدی افتاد و با وجود تمام ادعاهای روحانی، بدون قانون راهبردی هسته‌ای هم امکان زنده نگه داشتن آن در دوره بایدن وجود نداشت و حالا که دیگر کسی امید می‌دهد به احیای آن ندارد. همان‌طور که شهید امیر عبداللّه‌بان با دستی باز سعی کرد توافقی منطبق با قواعد ژو ۶ (که عراقچی مسئول مذاکرات آن بود) را ببیند، اما متغیرهای خارج از دست ایران اجازه رسیدن به توافق را نداد. مشکل بعدی در همین جاذبه‌ها می‌باشد. جایی که امر رسانه و سیاست داخلی بیش از حد به حیطه سیاست خارجی داخل می‌شود و عمل‌آمعاتی جدیدی راه به یک مذاکره‌کننده از شما می‌دهد که قرار است از منافع ملی دفاع کند. سیاستمدار برای بقای خود در داخل کشور مجبور است یک فرایند دشوار در مذاکرات خارجی را در پیش بگیرد و تلاش کند هر طرفی که شکست از آن برداشت نشود، حتی اگر موقعیتی اتفاق نیفتد، همین که شکست مذاکرات اعلام نشود، مفید خواهد بود. دیپلمات فرستاده شده باید در فضای داخلی کشور به دنبال منکوب کردن طرفین تندرویی باشد که خلاف منافع عمومی کشور، به دنبال پیگیری خواسته‌های داخلی خود در آینه مسائل سیاست خارجی اند. مشکل دیگر، نفوذ برخی گزاره‌های اشتباه در ذهن جامعه است که بعد از آرای سیاستمدار ایرانی هم معنایی متضاد با آنچه واقعاً هست را پیدا کند؛ برای مثال این ذهنیت که «آغاز مذاکره» به معنای رسیدن به توافق است و اصل گفت‌وگو چند سیاستمدار در جایی از اروپا، برخی را در تهران خوش بین به آینده می‌کند. این اشتباهات، اثر مستقیمی بر منافع ملی کشور خواهد داشت. اما ایده‌های برای پیشبرد مسئله باید چه ویژگی‌های داشته باشد؟ اولین و مهم‌ترین مسئله، درک صحیح راهبردی در عرصه بین‌الملل و به تبع آن در منطقه است. این فهم عمیق را باید در چهارچوبی از مناسبات سیاسی فراتر از آنچه اظهار می‌شود، دید تا امکان استفاده از ظرفیت‌های جهانی پدیدار شود. اینکه دعوی اصلی بر سر چیست و چگونه می‌توان از این درگیری، منفعلی به دست آورد. اینکه کشورها به چه چیزی نیاز دارند و از چه چیزی گریزانند و چگونه می‌توان از میان این دو حالت، منفعلی برای کشور تولید کرد. امروز امر سیاست خارجی کاملاً درم تئوریه و امر اقتصادی، امنیتی و نظامی است. پس ایده مربوطه باید واجد تمامی این وجوه باشد و الا مفاد مربوطه در داخل اتاق مذاکرات باوری کاغذ باقی خواهد ماند و اثری در متغیرهای دیگر نخواهد گذاشت. فهم تمامی این ابعاد در یک کلیت منسجم، لازمه تولید ایده جدید خواهد بود. البته باید تا آنکه که کلیت مذکور حتماً دارای وجوه ناقص آمیزی در عمل خواهد بود، یعنی یک واقعیت صفری صافی از همکاری دوطرفه یا چند طرفه نیست و ممکن است طرفین در عین همکاری راهبردی با شما، با دشمن شما هم معاملاتی حیاتی را پیش ببرند. اما مهم جریان واقعیت‌های راهبردی است که منطبقاً باید در دوره‌های سیاسی (مانند پرونده چین - آمریکا یا پرونده ایران - رژیم صهیونیستی) یک طرف را انتخاب کند و همکاری و همیاری بیشتری را برای یک طرف به کار ببندد. فهم این جریان و روند پویای آینده آن اساسی و حیاتی است. ایده مربوطه باید علاوه بر معانی کلان سیاست خارجی، دارای جزئیات اجرایی واقعی در ترکیب امور مختلف اقتصادی، فنی، فناوری، امنیتی، نظامی و... هم باشد. جزئیاتی که کاملاً ذیل همان کلیات معنا دارد، یعنی اگر قرار بر همکاری راهبردی با یک کشور در سطحی مشخص است، باید قراردادهای روی زمین آن نیز در همان سطح و اندازه مشخص شود. بدون ایجاد ارتباط بین بخش‌های تجاری، پولی، فناوری و امنیتی، سخن گفتن از رابطه راهبردی منطقی و واقعی نیست. تولید این ایده‌ها از دست وزیر امور خارجه و معاونان او بر نمی‌آید؛ انسان علامه نیستند که بتوانند در علوم و دانش‌های مختلف و اتفاقات متفاوت جهان در ابعاد جهان، عمیق باشند. یک گروه از متخصصان که دارای فهم عمیق و ایده‌های جدید در زمینه تخصصی خودشان هستند باید دور هم جمع شوند. کسانی که بتوانند ایده‌های یکدیگر را به هم متصل کنند و تصویر بزرگ‌تر را ایجاد کنند. بدون این ایده‌های کلان که در خود جزئیات اساسی هم دارند، نمی‌توان به تحولات جهانی پاسخ درخور داد و از آنها منافع لازم را برد. اینها را نوشتیم که در نهایت پیشنهاد دهیم، آقای عراقچی یا تخت‌روانچی تیمی از متخصصان حوزه‌های مختلف را تشکیل دهند و جلسات منظم و متراکمی برای تولید ایده راهبردی کنند. برخی از این افراد را هم حتماً یا خود به مذاکرات ببرند تا در لحظه تصمیم‌گیری، امکان تصمیم‌سازی وجود داشته باشد و الا همان تجربه سوخته برجام در بریدن یک متخصص حوزه حساسی به عنوان اقتصاددان به مذاکرات تکرار خواهد شد و نتیجه هم عدم انتفاع اقتصادی یا راهبردی حتی در صورت حصول نتیجه خواهد بود. باید ایده تولید کرد، با تغییر افراد تفاوتی با گذشته رخ نخواهد داد.

درباره پیام رستوران‌گردی عراقچی در دمشق، قاهره و...

دپلمات‌های شاورما

۲

سوءاستفاده ژن خوب

۸

بایدن در روزهای پایانی دولت
پسرش را از مجازات نجات داد

«فرهیختگان» یک داده‌کاوی ملی در سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ را بررسی می‌کند

میانگین اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی؛ ۴۹ درصد

۵۴

گزارش «فرهیختگان» از سرنوشت ایده «آسمانه هنر ایران»

پروژه هنری بزرگ بلوار کشاورز تعطیل شد؟

۱۳

